

بازپژوهی در ادله حکم تعدد حج بر توانگران از منظر فریقین*

- البرز محقق گرفمی^۱
- سیدمهدی احمدی نیک^۲

چکیده

یکی از پر دامنه‌ترین ابواب فقهی، باب حج است. در میان روایات فراوان این باب، بخشی از اخبار، بیانگر حکم تکلیفی حج برای توانگرانی است که بیش از یک بار مستطیع می‌شوند. بر اساس شماری از این روایات، توانگری در هر سال سبب استقرار وجوب حج در همان سال خواهد بود. اما شماری دیگر از روایات، یک بار ادای حج را در طول عمر بر توانگران کافی می‌دانند. دانشوران مسلمان در مواجهه با این اخبار، رویکردهای گوناگونی برگزیده‌اند که ناظر به دست شستن از ظاهر روایات دسته اول و حمل آن‌ها بر یکی از وجوه ذیل است: استحباب، وجوب بدلی، وجوب کفایی، زدودن انگاره جاهلی نسیء، مقابله با باور نادرست انحصار وجوب حج در سال اول استطاعت، وجوب بر جنس توانگران و زدودن انگاره حج طبقاتی. این پژوهش به روش توصیفی - تحلیلی و با بهره از منابع اسنادی

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۴/۱۴ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۸/۰۱.

۱. کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث (نویسنده مسئول) (mohaghegh.gr@gmail.com).

۲. استادیار دانشگاه علوم اسلامی رضوی (sm.ahmadinik@gmail.com).

در پی اعتبارسنجی هر یک از این برداشت‌هاست. در گام پسین پس از بیان نقدهایی به هر یک از این رویکردها، دیدگاه برگزیده با بهره از مؤلفه‌هایی چون مدلول آیه ۹۷ سوره آل عمران، قاعده «لو کان لبان»، اعراض مشهور و سیره متشرعه، به بی‌اعتباری روایات دسته اول دست یافته است.

واژگان کلیدی: حج، اهل جده، روایت، وجوب، استحباب، عدم حجیت.

۱. مقدمه و بیان مسئله

یکی از ابواب گسترده فقهی، باب حج و فروعات متفرع بر آن است. وجود روایات فراوان درباره احکام حج و مواجهه همه سאלه مؤمنان با اجتماع حج در قامت فریضه‌ای عبادی - اجتماعی، توجه به این دستور الهی را بایسته می‌نماید. یکی از فروعات مربوط به مناسک حج، یافتن حکم تکلیفی هر سאלه اهل جده درباره حج است. جده در لغت به معنای ثروت، استطاعت و توانگری آمده است (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۷/۶؛ ازهری، ۱۴۲۱: ۲۴۵/۱۰). بر این اساس، مراد از اهل جده افرادی هستند که استطاعت لازم برای به‌جا آوردن حج را دارند (مجلسی اول، ۱۴۰۶: ۷/۵؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶: ۲۵۰/۱۲؛ طریحی، ۱۳۷۵: ۱۵۵/۳). این پژوهش در پی یافتن حکم تکلیفی این افراد در سال‌های متعدد حصول توانگری است.

درباره حکم حج برای این افراد، دو دسته از روایات وجود دارد. به موجب ظاهر دسته اول، فریضه حج در هر سال بر توانگران واجب خواهد بود و به موجب دسته دوم، یک بار ادای آن در طول عمر کفایت می‌کند. دانشوران مسلمان در مواجهه با دو دسته روایات، به روش‌های گوناگونی مانند حمل دسته اول روایات بر استحباب، وجوب بدلی، وجوب تأکید و... از ظاهر روایات دسته اول دست شسته‌اند. در این باره در بخش ۴ سخن خواهد رفت.

نظریه مشهور در میان شیعه، کفایت یک بار حج در طول عمر است (برای نمونه ر.ک: محقق حلی، ۱۴۰۸: ۱۹۸/۱؛ سیوری حلی، ۱۳۷۲: ۲۶۶/۱؛ نراقی، ۱۴۲۹: ۱۱/۱۱؛ موسوی عاملی، ۱۴۱۱: ۱۵/۷؛ نجفی، بی‌تا: ۲۲۱/۱۷؛ انصاری، ۱۴۲۵: ۶؛ طباطبایی یزدی، ۱۴۲۰: ۳۴۲/۴؛ طباطبایی حکیم، ۱۴۱۶: ۷؛ موسوی خویی، ۱۳۹۳: ۶؛ موسوی خمینی، ۱۳۹۲: ۳۸۹/۱؛ بهجت، ۱۳۸۴: ۱۸۹/۲).

برخی نیز به همین شهرت فتوایی به عنوان یکی از مرجحات در مقام تعارض دو دسته از روایات استناد نموده‌اند (فاضل موحدی لنکرانی، ۱۴۱۸: ۲۱/۱). مشهور فقیهان عامه نیز قائل به کفایت یک بار حج واجب در طول عمر شده‌اند (برای نمونه ر.ک: ابن قدامه مقدسی، بی‌تا: ۵۰۹/۳؛ ابن قدامه مقدسی، ۱۴۰۵: ۱۶۴/۳؛ انصاری قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۴۲/۴؛ ابن عربی، ۱۴۰۸: ۲۸۶/۱؛ شاشی، ۱۹۸۰: ۱۹۴/۳؛ سرخسی، ۱۴۲۵: ۳/۴).

با این حال در میان دانشوران شیعی، نظراتی را می‌توان یافت که بر اساس آن‌ها، حج در هر سال بر توانگران واجب است؛ برای نمونه، شیخ صدوق پس از نقل روایت رضوی: «عِلَّةُ فَرَضِ الْحَجِّ مَرَّةً وَاحِدَةً لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى وَضَعَ الْفَرَائِضَ عَلَى أَذْنَى الْقَوْمِ قُوَّةً فَمِنْ تِلْكَ الْفَرَائِضِ الْحَجُّ الْمَفْرُوضُ وَاحِدٌ ثُمَّ رَغِبَ أَهْلُ الْقُوَّةِ عَلَى قَدْرِ طَاعَتِهِمْ» (صدوق، ۱۳۸۵: ۴۰۵/۲).

چنین می‌نگارد:

«این حدیث به همین شکل آمده و بر اساس آن فتوا می‌دهم که حج در هر سال بر اهل جده واجب است» (همان).

از این عبارت برمی‌آید که وی به وجوب هر ساله حج بر توانگران فتوا داده است. گرچه در کتب فتوایی دیگرش مانند *المقنع و الهدایه* و حتی در *من لایحضره الفقیه* نمی‌توان نشانی از این فتوا یافت.^۱ همچنین از روایاتی که کلینی در باب «فرض الحج والعمرة» نقل کرده است (ر.ک: کلینی، ۱۴۲۹: ۲۱۳/۸-۲۱۶)، می‌توان دریافت که وی بر این اساس فتوا داده است؛ چرا که ایشان در مقدمه در کتاب کافی، عمل به احادیث کتابش را برای طالبان هدایت و رشد کافی دانسته است (همان: ۱۶/۱). از طرفی ایشان، روایت مخالفی در این باب ذکر نکرده است.

به نظر می‌رسد برخی فقیهان هم میان انتخاب قاطع یکی از این وجوه مردد مانده‌اند؛ برای نمونه، نگارنده *روضه المتقین* به ترتیب به وجوب بدلی، استحباب تأکیدی و وجوب کفایی معتقد شده است (مجلسی اول، ۱۴۰۶: ۹/۵). به موجب دیدگاهی نیز به ترتیب، کفایی بودن، استحبابی بودن و قضیه حقیقی بودن برای عبارت «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى فَرَضَ الْحَجَّ

۱. به نظر می‌رسد از آنجا که این کتب در مقام بیان همه احکام و فروع نبوده‌اند، نمی‌توان انتظار داشت که حتماً از حکم حج بر توانگران در هر سال سخن گفته باشند.

عَلَى أَهْلِ الْجِدَّةِ فِي كُلِّ عَامٍ» (عریضی، ۱۴۰۹: ۲۶۳) شایسته دانسته شده است (مرتضوی، ۱۳۹۰: ۳۷). برخی نیز بدون تصریح آشکار بر انتخاب روشی برای جمع، وجوب بدلی یا استحباب را از روایات دسته اول فهمیده‌اند (موسوی عاملی، ۱۴۱۱: ۱۵/۷). کسانی نیز به عکس، استظهار استحباب و وجوب بدلی از روایات دسته اول را روا دانسته‌اند (وحید خراسانی، ۱۴۲۸: ۷۶-۷۵/۱).

کسانی نیز راهکار حل تعارض این اخبار را توقف و ارجاع آن‌ها به اهلش یعنی معصومان علیهم‌السلام دانسته‌اند (سبحانی، ۱۳۸۲: ۲۷/۱). جالب‌تر آنکه عده‌ای در میان طرح روایات یا حمل آن‌ها بر یکی از وجوه جمع، نظریه واضحی بیان نکرده‌اند (ر.ک: نجفی، بی‌تا: ۲۲۲/۱۷). برخی نیز فقیه را در انتخاب قوت ظهور هر یک از این دو دسته روایات مخیر دانسته‌اند (حسینی روحانی، ۱۳۷۷: ۱۷/۱). همچنین بر اساس دیدگاهی، وجوب هر ساله حج بر توانگران، حکمی حرجی است (کاشف‌الغطاء، ۱۴۲۲: ۴۶۷/۴؛ کاسانی حنفی، ۱۹۸۲: ۱۱۹/۲).

۲. پیشینه

حسب جستجوی نگارندگان، تنها دو نوشتار را می‌توان یافت که پیوند قابل توجهی با موضوع جستار حاضر دارند. اراکی در مقاله «فقه الحج الاستدلالی المقارن؛ وجوب الحج وفوریته فی دراسة استدلالیة مقارنة»، وجوب کفایی را از روایات دسته نخست استظهار نموده است (ر.ک: اراکی، ۱۴۱۵: ۱۱۱). نتیجه مقاله «حکم أهل الجدة فی وجوب الحج» به تقریر محمدجواد فاضل لنکرانی نیز همسو با برداشت پیشین است. پژوهش حاضر در پی اعتبارسنجی هر یک از دیدگاه‌های محتمل در نحوه مواجهه با دو دسته روایات پیش گفته است. برای این منظور پس از بیان هر یک از احتمالات و دلایل آن‌ها، به بررسی و نقد آن‌ها پرداخته و در پایان دیدگاهی را برگزیده است که با رویکردهای رایج تفاوت دارد. نوآوری پژوهش، افزون بر نقد و بررسی هر یک از رویکردها از منظر فریقین، بهره‌گیری از مؤلفه‌هایی است که سبب گزینش دیدگاه مختار شده است.

۳. روایات بیانگر حکم موضوع

با واکاوی در تراث گرانسنگ روایی، دو دسته روایات در موضوع پژوهش حاضر قابل افرازند. دسته اول بر وجوب هر ساله حج بر توانگران رهنمون هستند و دسته دوم، انجام این فریضه را یک بار در طول عمر کافی می‌دانند. در این بخش به این روایات پرداخته خواهد شد.

۱-۳. روایات دال بر وجوب هر ساله حج

۱- کلینی از کتاب *مسائل علی بن جعفر*، روایت صحیحی را با سند زیر چنین گزارش می‌کند:

«عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ الْبَجَلِيِّ وَمُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ الْعُمَرَكِيِّ بْنِ عَلِيٍّ جَمِيعًا عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَام قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَرَضَ الْحَجَّ عَلَى أَهْلِ الْجِدَّةِ فِي كُلِّ عَامٍ وَذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ﴾. قَالَ: قُلْتُ: فَمَنْ لَمْ يُحَجَّ مَرَّةً فَقَدْ كَفَرَ؟ قَالَ: لَا، وَلَكِنْ مَنْ قَالَ لَيْسَ هَذَا هَكَذَا فَقَدْ كَفَرَ» (کلینی، ۱۴۲۹: ۸/۲۱۴).

۲- ایشان صحیحه دیگری را چنین گزارش می‌کند:

«مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي جَرِيرٍ الْقُمِّيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَام قَالَ: الْحَجُّ فَرَضٌ عَلَى أَهْلِ الْجِدَّةِ فِي كُلِّ عَامٍ» (همان: ۸/۲۱۶).

۳- شیخ صدوق به اسناد خویش، موثقه‌ای را چنین نقل می‌کند:

«حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنِ السُّنْدِيِّ بْنِ الرَّبِيعِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ أَسَدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ شَيْخٍ مِنْ أَصْحَابِنَا قَالَ: الْحَجُّ وَاجِبٌ عَلَى مَنْ وَجَدَ السَّبِيلَ إِلَيْهِ فِي كُلِّ عَامٍ» (صدوق، ۱۳۸۵: ۲/۴۰۵).

۴- در خبر دیگری از شیخ صدوق چنین آمده است:

«حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحُسَيْنِ الْمِثْمِيِّ رَفَعَهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَام قَالَ: إِنَّ فِي كِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى فِيمَا أُنْزِلَ: وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ فِي كُلِّ عَامٍ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا» (همان).

۵- ابن ماجه نیز به سند خویش چنین گزارش می‌کند:

«حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ، حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عُبَيْدَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ الْأَعْمَشِ عَنْ أَبِي سُفْيَانَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ، قَالَ: قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! الْحَجُّ فِي كُلِّ عَامٍ؟ قَالَ: لَوْ قُلْتُ: نَعَمْ، لَوَجِبَتْ، وَلَوْ وَجِبَتْ لَمْ تَقُومُوا بِهَا، وَلَوْ لَمْ تَقُومُوا بِهَا عُدُّبْتُمْ» (ابن ماجه قزوینی، ۱۴۳۰: ۱۳۶/۴).

۶- افزون بر این روایات، روایت زیر در منابع اهل سنت، در ظاهر بر استقرار حج بر توانگران در بازه زمان هر پنج سال یک بار دلالت دارد:

«عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: قَالَ اللَّهُ ﷻ: إِنَّ عَبْدًا أَصَحَحْتُ جِسْمَهُ وَأَوْسَعْتُ عَلَيْهِ فِي الرِّزْقِ لَا يَفِدْ إِلَيَّ فِي كُلِّ خَمْسَةِ أَغْوَامٍ مَرَّةً لَمْ حُرُومٌ» (بیهقی، ۱۳۴۴: ۲۶۲/۵).

همین روایت از ابوسعید خدری نقل شده که عامه، سند آن را صحیحه ارزیابی نموده‌اند (ر.ک: فارسی، ۱۴۱۴: ۱۶/۹). برخی از فقیهان حنفی و مالکی نیز استناد به این روایت را ملاک فتوا در این باره دانسته‌اند (ر.ک: آبی ازهری، بی‌تا: ۳۶۰/۱؛ منوفی مالکی، ۱۴۱۲: ۶۵۰/۱).

۲-۳. روایات دالّ بر کفایت یک بار حج در طول عمر

در سوی مقابل روایات پیش گفته، روایاتی وجود دارد که یک بار حج در طول عمر را بر توانگران کافی می‌داند.

۱- در کتاب محاسن، روایت موثقه زیر که به صراحت بر کفایت یک بار حج واجب در طول عمر دلالت می‌نماید، آمده است:

«عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَكَمٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: مَا كَلَّفَ اللَّهُ الْعِبَادَ إِلَّا مَا يُطِيقُونَ إِنَّمَا كَلَّفَهُمْ فِي الْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ خَمْسَ صَلَوَاتٍ وَكَلَّفَهُمْ مِنْ كُلِّ مَائَتِي دِرْهَمٍ خَمْسَةَ دَرَاهِمٍ وَكَلَّفَهُمْ صِيَامَ شَهْرِ رَمَضَانَ فِي السَّنَةِ وَكَلَّفَهُمْ حِجَّةً وَاحِدَةً وَهُمْ يُطِيقُونَ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ وَإِنَّمَا كَلَّفَهُمْ دُونَ مَا يُطِيقُونَ وَنَحْوَ هَذَا» (برقی، ۱۳۷۱: ۲۹۶/۱).

۲- صاحب کتاب دعائم الاسلام نیز به اسناد خود چنین گزارش می‌کند:

«وَرَوَيْنَا عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ﷺ قَالَ: وَأَمَّا مَا يَجِبُ عَلَى الْعِبَادِ فِي أَعْمَارِهِمْ مَرَّةً وَاحِدَةً فَهُوَ الْحَجُّ فَرَضَ عَلَيْهِمْ مَرَّةً وَاحِدَةً لِبُعْدِ الْأَمْكِنَةِ وَالْمَشَقَّةِ عَلَيْهِمْ فِي الْأَنْفُسِ وَالْأَمْوَالِ فَالْحَجُّ فَرَضَ عَلَى النَّاسِ جَمِيعًا إِلَّا مَنْ كَانَ لَهُ عُذْرٌ» (تمیمی مغربی، ۱۳۸۵: ۲۸۸/۱).

۳- در کتاب عوالی اللئالی با سندی مرسل چنین آمده است:

«رَوَى ابْنُ عَبَّاسٍ، قَالَ: لَمَّا خَطَبَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِالْحَجِّ، قَامَ إِلَيْهِ الْأَقْرَعُ بْنُ حَابِسٍ، فَقَالَ: أَفِي كُلِّ عَامٍ؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا، وَلَوْ قُلْتُ لَوَجِبَ، وَلَوْ وَجِبَ لَمْ يَفْعَلُوا، إِنَّمَا الْحَجُّ فِي الْعُمَرِ مَرَّةً وَاحِدَةً فَمَنْ زَادَ فَتَطَوُّعٌ» (ابن ابی جمهور احسانى، ۱۴۰۵: ۸۶/۲؛ نیز: سجستانی ازدی، ۱۴۳۰: ۱۴۵/۳).

۴- در روایتی از عامه نیز چنین آمده است:

«حَدَّثَنَا أَبُو حَامِدٍ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ شُعَيْبٍ الْفَقِيهُ الرَّاهِدُ، ثنا سَهْلُ بْنُ عَمَارٍ الْعَتَكِيُّ، ثنا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ، أَنَبَا سُفْيَانُ بْنُ حُسَيْنٍ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ أَبِي سِنَانٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: سَأَلَ الْأَقْرَعُ بْنُ حَابِسٍ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: الْحَجُّ فِي كُلِّ عَامٍ مَرَّةً؟ قَالَ: لَا، بَلْ مَرَّةً وَاحِدَةً فَمَنْ زَادَ فَتَطَوُّعٌ» (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱: ۳۲۲/۲).

روایاتی همسو با روایات بالا نیز قابل توجه هستند (ر.ک: صدوق، ۱۳۸۵: ۴۰۵/۲؛ طوسی، ۱۴۰۷: ۹/۸؛ ابن ماجه قزوینی، ۱۴۳۰: ۱۳۶/۴؛ فاکهی مکی، ۱۴۱۴: ۳۶۹/۱).

۴. راهکارهای رفع تعارض این احادیث

همان گونه که گذشت، فقیهان در مواجهه با این اخبار، رویکردهای گوناگونی برگزیده‌اند که در این بخش به آن‌ها پرداخته خواهد شد.

۴-۱. حمل روایات دسته اول بر استحباب

برخی از فقیهان امامیه، روایات دسته اول را بر استحباب حمل نموده‌اند (ر.ک: محقق حلی، ۱۳۶۴: ۷۴۷/۲؛ ترحینی عاملی، ۱۳۸۵: ۲۳۵/۳؛ حسینی شاهرودی، بی‌تا: ۸/۱). صاحب مد/رک نیز این قول را نیکو دانسته است (موسوی عاملی، ۱۴۱۱: ۱۵/۷). صاحب جواهر هم چنین می‌نویسد:

«پس از ادای حج در سال اول استطاعت، دفعات بعدی مستحب خواهند بود» (نجفی، بی‌تا: ۲۲۱/۱۷).

گرچه این دیدگاه، از برخی سخنان شیخ طوسی نیز قابل برداشت است (ر.ک: طوسی، ۱۳۹۰: ۱۴۹/۲)، اما به نظر می‌رسد که ایشان، وجوب بدلی را حکم مستفاد از این روایات

می‌داند نه استحباب را؛^۱ چرا که ایشان در پایان یادکرد این روایات چنین می‌نگارد:

«فَمَعْنَى هَذِهِ الْأَخْبَارِ أَنَّهُ يَجِبُ عَلَى أَهْلِ الْجِدَّةِ فِي كُلِّ عَامٍ عَلَى طَرِيقِ الْبَدَلِ» (همو، ۱۴۰۷: ۱۶/۸).

بر این اساس، فرمایش ابتدایی شیخ درباره استحباب تکرار حج (همان: ۱۶/۸)، ناظر به روایاتی است که یک بار انجام حج را کافی دانسته‌اند.

به نظر می‌رسد دلیل این روش جمع، نص بودن روایات دالّ بر یک بار وجوب حج در عمر است و از آنجا که روایات دالّ بر وجوب هر ساله ظاهر هستند، باید آن‌ها را بر روایات دالّ بر یک بار وجوب حمل نمود. برخی نیز چنین احتمال داده‌اند که علت استخراج حکم استحباب از روایات دسته اول، بهره‌گیری از قاعده تسامح در ادله سنن باشد (ر.ک: طباطبایی یزدی، ۱۴۲۰: ۳۴۳/۴). کسانی نیز بر این باورند که این روایات در مقام بیان ثبوت حج و مشروعیت آن هستند (فیاض کابلی، بی‌تا: ۳۴/۸؛ مرتضوی، ۱۳۹۰: ۲۸) که در نهایت بر استحباب تأکید رهنمون خواهند بود (فیض کاشانی، ۱۳۸۵: ۴۱۰/۱؛ همو، ۱۴۰۶: ۲۵۲/۱۲؛ مجلسی دوم، ۱۴۰۶: ۲۰۸/۷؛ مازندرانی، ۱۴۲۹: ۴۷۳؛ بحرانی، ۱۳۶۳: ۲۱/۱۴؛ طباطبایی حکیم، ۱۴۰۴: ۸/۱۰؛ طباطبایی قمی، ۱۴۱۵: ۱۱۷/۱). در این رویکرد، واژه «فرض» در عبارت «فَرَضَ الْحَجَّ عَلَى أَهْلِ الْجِدَّةِ فِي كُلِّ عَامٍ» در روایات دسته اول، به معنای ثبوت حکم است که معنای آن اعم از وجوب و استحباب است، و به دلیل وجود روایات دسته دوم، باید آن را حمل بر استحباب نمود (حسینی شاهرودی، بی‌تا: ۹/۱).

همچنین فقیهان شافعی و حنبلی، روایات دالّ بر وجوب حج در هر پنج سال را بر استحباب حمل نموده‌اند (ر.ک: دمیاطی بکری، بی‌تا: ۲۸۴/۲؛ خطیب شربینی، بی‌تا: ۲۵۰/۱؛ بُجَیرمی، ۱۴۱۵: ۴۲۳/۲). فقیهان شیعه نیز با این برداشت همسو بوده‌اند (ر.ک: مجلسی دوم، ۱۴۰۴: ۱۶۷/۱۷؛ حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۱۳۹/۱۱؛ نوری طبرسی، ۱۴۰۸: ۵۱/۸).

بررسی و نقد

حمل بر استحباب، خلاف ظاهر روایات است (موسوی خویی، ۱۴۳۰: ۸/۲۶)؛ زیرا در برخی روایات مانند «الْحَجُّ وَاجِبٌ عَلَى مَنْ وَجَدَ السَّبِيلَ إِلَيْهِ فِي كُلِّ عَامٍ» بر وجوب

۱. درباره چگونگی استظهار وجوب بدلی از این روایات در بخش ۲-۴ سخن خواهد رفت.

تصریح شده است. به نظر می‌رسد که نمی‌توان این روایات را به سادگی بر استحباب حمل نمود. افزون بر این، روایات دربردارنده واژه «فرض» هم دلالت تام بر استخراج حکم استحباب ندارند؛ چرا که در لسان برخی ادله دیگر، واژه «فرض» در معنای وجوب به کار رفته است (برای نمونه ر.ک: طوسی، ۱۴۰۷: ۱۰۵/۱ و ۲۴۳/۲). بنگرید:

- «فَرَضَ اللَّهُ عَلَى النِّسَاءِ فِي الْوُضُوءِ لِلصَّلَاةِ أَنْ يَتَدَبَّنَ بِيَاظٍ أَدْرَعِهِنَّ، وَفِي الرِّجَالِ بَظَاهِرِ الذَّرَاعِ» (کلینی، ۱۴۲۹: ۹۲/۵).
 - «عَنْ زُرَّارَةَ قَالَتْ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنِ الْفَرْضِ فِي الصَّلَاةِ. فَقَالَ: الْوَقْتُ وَالطَّهْوُ وَالْقِبْلَةُ وَالْتَّوَجُّهُ وَالرُّكُوعُ وَالسُّجُودُ وَالِدُّعَاءُ» (طوسی، ۱۴۰۷: ۲۴۱/۲).

لغت‌پژوهان نیز فرض امری از سوی پروردگار را به معنای وجوب آن دانسته‌اند (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۲۸/۷؛ ابن درید ازدی، ۱۹۸۸: ۷۵۰/۲؛ ازهری، ۱۴۲۱: ۱۲/۱۲؛ جوهری، ۱۳۷۶: ۱۰۹۷/۳؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۳۰). گرچه مواردی در ادله شرعی یافت می‌شوند که واژه «فرض» در معنای استحباب به کار رفته است، اما بدون وجود قرینه‌های کافی، چنین حملی نادرست است. در مورد روایات دسته اول، قرینه‌ای برای دست شستن از مدلول ظاهری واژه فرض وجود ندارد. پس تعبیر «فرض الله» در روایات دسته اول، در مقام بیان فریضه حج است (هاشمی شاهرودی، ۱۳۹۵: ۸۲/۸) که وجوب را می‌رساند. از این رو نمی‌توان از آن برای اثبات مشروعیت یا استحباب بهره برد. همچنین روایات دال بر کفایت یک بار حج گزاردن در طول عمر، نص هستند؛ اما روایات دال بر وجوب هر ساله حج، ظاهر هستند، و در تقابل نص و ظاهر باید ظاهر را بر نص حمل نمود.

از سوی دیگر در برخی از روایات دسته اول (ر.ک: صدوق، ۱۳۸۵: ۴۰۵/۲؛ کلینی، ۱۴۲۹: ۲۱۴/۸؛ ابن ماجه قزوینی، ۱۴۳۰: ۱۳۶/۶) به آیه ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾ (آل عمران / ۹۷) استناد شده که به اتفاق مفسران و فقیهان، بر وجوب حج رهنمون است (برای نمونه ر.ک: قطب‌الدین راوندی، ۱۴۰۵: ۱۷۲/۱؛ مقدس اردبیلی، بی‌تا: ۲۱۶؛ حسینی جرجانی، ۱۳۶۲: ۳۳۱/۱؛ کاظمی، ۱۳۶۵: ۱۰۰/۲؛ شافعی، ۱۴۱۲: ۱۱۱/۱؛ جصاص، ۱۴۰۵: ۳۰۸/۲). بر این اساس، شایسته نیست که معصوم عليه السلام برای بیان یک حکم استجابی، به آیه دال بر وجوب استناد فرماید.

در مورد بهره‌گیری از قاعده تسامح در ادله سنن برای اثبات استحباب حج بر توانگران

در هر سال نیز باید در نظر داشت که این قاعده در هنگام مواجهه با اخبار ضعیف اصطلاحی به کار می‌آید؛ در حالی که پاره‌ای از روایات دسته اول، صحیح‌ه ارزیابی می‌شوند و مجموع آن‌ها حداقل دارای استفاضه است. از این رو، بهره‌گیری از قاعده تسامح در مواجهه با آن‌ها روا نیست.

۲-۴. حمل بر وجوب بدلی

برخی فقیهان بر این باورند که روایات دسته اول را باید بر وجوب بدلی حمل نمود (ر.ک: طوسی، ۱۴۰۷: ۱۶/۵-۱۷؛ علامه حلی، ۱۴۱۴: ۱۶/۷؛ انصاری، ۱۴۲۵: ۶؛ نجفی، بی‌تا: ۲۲۱/۱۷). به این بیان که وجوب در سال اول استطاعت استقرار می‌یابد و اگر شخص توانگری، آن را در سال اول ادا نکرد، تکلیف واجب در سال بعد بر گردن او خواهد بود. این وجوب تا زمان ادا، به نحو وجوب بدلی در هر سالی از سال پیش استقرار می‌یابد که از این لحاظ به خصال کفاره شباهت دارد. به دیگر سخن، حج برای توانگران در سال اول استطاعت، واجب عامی است که در سال‌های بعد تبدیل به واجبی می‌شود که مقید به عدم اتیان آن در سال گذشته است؛ یعنی واجب موسعی است که اتیان آن در هر سالی پس از سال استطاعت، صحیح است (حسینی شیرازی، ۱۴۰۹: ۳۰۱/۳۷). به دیگر سخن، روایات در مقام بیان فوریت وجوب حج در هر سال هستند، نه اصل وجوبش در هر سال (هاشمی شاهرودی، ۱۳۹۵: ۸۳/۱). برخی نیز وجوب بدلی را به نسبت افراد مستطیع در نظر گرفته‌اند نه زمان‌های استطاعت در سال‌های بعد (کاشف‌الغطاء، ۱۴۳۶: ۱۹/۴). به نظر می‌رسد این تعبیر با مفهوم وجوب کفایی سازگارتر است.

بررسی و نقد

جمع بین دو دسته روایات از طریق حمل دسته اول بر وجوب بدلی، جمع دلالی مقبول نزد عقلا شمرده نمی‌شود (فاضل موحدی لنگرانی، ۱۴۱۸: ۲۰/۱؛ مرتضوی، ۱۳۹۰: ۲۷)؛ چرا که ظاهر روایات، بیانگر وجوب عینی است نه بدلی (موسوی خویی، ۱۴۳۰: ۸/۲۶). همچنین حمل عبارت «فی کلّ عام» بر فوریت حج در هر سال، جمع عرفی نیست و نیز قرینه‌ای بر آن وجود ندارد. این عبارت، همه سال‌ها را در بر می‌گیرد، نه اینکه بر وجوب بدلی رهنمون باشد (سیستانی، ۱۴۳۷: ۱۵۶/۱). از دیگر سو، واضح است که همه

واجبات چنین‌اند که در صورت عدم اتیان در زمان اول، باید در زمان بعدی آن‌ها را انجام داد. بنابراین وجهی ندارد که معصوم علیه السلام امری به این واضحی را بیان فرموده باشد (ر.ک: جواهری، ۲۰۱۲: ۲۱/۱). همچنین از روایاتی که دربردارنده آیه ۹۷ سوره آل عمران است، نمی‌توان وجوب بدلی را فهمید؛ چرا که آیه شریفه، بیانگر وجوب ابتدایی است.

۳-۴. حمل بر وجوب کفایی

برخی دانشوران، روایات دسته اول را بر وجوب کفایی حمل نموده‌اند (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۱۹/۱۱؛ نراقی، ۱۴۱۵: ۱۲/۱۱؛ طباطبایی یزدی، ۱۴۲۰: ۳۴۳/۴). علامه مجلسی در این باره چنین می‌نویسد:

«أنّه يجب عليهم كفاية أن لا يخلو البيت ممن يحجّه فإن لم يكن مستطيعاً لم يحجّ، يجب على من حجّ أن يعيد لئلا يخلو البيت من طائف كما أوامناً إليه سابقاً» (مجلسی دوم، ۱۴۰۴: ۱۴۲/۱۷).

برای این وجه جمع، به روایات دالّ بر عدم جواز تعطیل کعبه و نیز وجوب اجبار مردم توسط حاکم بر انجام عمل حج استناد شده است (ر.ک: طباطبایی حکیم، ۱۴۰۴: ۸-۷/۱۰؛ آملی، ۱۴۳۲: ۲۳۷/۱۱؛ حسینی شاهرودی، بی‌تا: ۵/۱؛ تبریزی، ۱۳۸۸: ۲۶/۱). در این روایات بر اهمیت برپایی همه ساله حج تأکید شده است (کلینی، ۱۴۲۹: ۲۲۵/۸ و ۲۲۷) تا حدی که بر حاکم جامعه اسلامی لازم است تا عده‌ای را برای رفتن به حج وادار نماید (همان: ۲۲۸/۸). بر اساس این روایات، تعطیل شدن حج نزد شارع مبغوض است تا حدی که سبب نزول عذاب می‌شود. از این جهت می‌توان فهمید که حج نباید تعطیل شود و بر عموم افراد توانمند بر انجام آن یا خصوص توانگران، واجب کفایی است.

بررسی و نقد

باور به وجوب کفایی، مستلزم تالی فاسدی به شرح زیر است: سقوط حج از مستطیع که قبلاً هم حج به جا نیاورده است؛ چرا که اگر برخی افراد به جهت عدم تعطیل حج به حج بروند، تکلیفی کفایی برای مستطیع باقی نمی‌ماند. در حالی که هیچ یک از فقیهان به این امر قائل نیستند. لازمه نادرست دیگری نیز بر این برداشت بار می‌شود که عبارت است از وجوب کفایی حج بر ذمه توانگری که در سال اول استطاعت قرار

دارد. در حالی که وجوب این حج برای چنین مکلفی، تعیینی و عینی خواهد بود. همچنین بر اساس روایات پیش گفته، شخصی که یک بار حج واجب را انجام داده باشد، سایر حج‌های او تطوعی خواهد بود (ر.ک: ابن ابی‌جمهور احسائی، ۱۴۰۵: ۸۶/۲؛ نیز: سجستانی ازدی، ۱۴۳۰: ۱۴۵/۳). در این حالت، اگر روایات دسته اول را رهنمون به وجوب کفایی بدانیم، حج سال‌های پس از اولین حج واجب، بر توانگران، حکم همان حج واجب را خواهد داشت. در حالی که طبق روایات دسته دوم، این حج استحبایی خواهد بود.

از دیگرسو، در میان قدما کسی قائل به وجوب کفایی نشده است. حسب جستجوی به‌عمل آمده، ابتدا علامه مجلسی و سپس شیخ حرّ عاملی به این نظریه رسیده‌اند. همین امر نشان می‌دهد که استظهار وجوب کفایی از این روایات، دور از ذهن فقیهان بوده است. همچنین تلاش برای جلوگیری از تعطیلی کعبه در موسم حج، اختصاصی به توانگران ندارد؛ بلکه امری عمومی برای همه مسلمانان است (نجفی، بی‌تا: ۲۲۲/۱۷؛ جواهری، ۲۰۱۲: ۲۱/۱؛ فاضل موحّدی لنکرانی، ۱۴۱۸: ۱۷/۱). همچنین در روایاتی مانند «إِنَّ اللَّهَ ﷻ فَرَضَ الْحَجَّ عَلَى أَهْلِ الْجِدَّةِ فِي كُلِّ عَامٍ»، به آیه ۹۷ سوره آل عمران استناد شده که تنها بیانگر وجوب اصل فریضه حج، عینی و تعیینی بودن آن است.

در مورد روایات دالّ بر عدم جواز تعطیل کعبه و وجوب اجبار مردم به حج توسط حاکم نیز باید گفت: برداشت وجوب کفایی از این روایات، خلاف ظاهر است؛ چرا که عبارت «إِنَّ اللَّهَ فَرَضَ الْحَجَّ عَلَى أَهْلِ الْجِدَّةِ...» بیانگر قضیه شرعی حقیقه است. این عبارت در وجوب عینی ظهور دارد نه وجوب کفایی. ممکن است اشکال شود که در جمع بین روایات، ناگزیر از ارتکاب خلاف ظاهر هستیم، پس این اشکال که استظهار فوق خلاف ظاهر است، مخدوش است. جواب این است که دست شستن از ظهور کلام، یا باید مصداقی از جمع عرفی باشد (مانند جمع بین مطلق و مقید، نص و ظاهر و...) و یا اینکه شاهدی بر آن وجود داشته باشد. درباره این روایات، نه جمع عرفی متصور است و نه شاهدی برای دست شستن از ظهور آن‌ها وجود دارد. شایسته توجه است که روایات بیانگر دستور حاکم جامعه اسلامی بر ادای حج توسط افراد و تهیه مقدمات آن، در مقام بیان وظیفه حاکم اسلامی هستند (حسینی شاهرودی، بی‌تا: ۷/۱؛ هاشمی شاهرودی، ۱۳۹۵: ۹۱/۱)، نه بیان وجوب کفایی بر توانگران.

۴-۴. ناظر بودن این روایات بر رسم زمان جاهلیت مبنی بر تعطیلی حج

در برخی سال‌ها

آیه‌الله خویی بر این باور است که روایات دسته اول را باید به این نحو توجیه نمود که ناظر به رسم جاهلی اعراب در تقدیم و تأخیر ماه‌ها هستند (موسوی خویی، ۱۴۳۰: ۸/۲۶)؛ به این بیان که اعراب جاهلی، رسم حج جاهلی خویش را در برخی سال‌ها به تأخیر می‌انداختند. بر این اساس، زمان ادای حج با زمان واقعی ماه ذی‌الحجه مقارن نمی‌شد. بر اساس این برداشت، روایات دسته اول در پی زدودن این عمل جاهلی هستند و با بیان اینکه اتیان حج در هر سال واجب است، از تأخیر انداختن آن -به نحوی که حجی در یک سال قمری به جا آورده نشود- نهی نموده‌اند.

«نسیء» بر وزن فَعِيل از ماده «نساء» به معنای به تأخیر انداختن است (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۳۰۵/۷؛ جوهری، ۱۳۷۶: ۷۷/۱؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۸۰۴؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۶۶/۱).

بر حسب گزارش‌های تاریخی، اعراب پیش از اسلام به عللی چون جنگ، دامداری، برداشت محصول، گرمی هوا و...، زمان فرا رسیدن ماه‌های قمری را با جابه‌جا کردن نام آن‌ها به تأخیر می‌انداختند (علی، ۱۳۸۰: ۴۸۸/۸-۴۸۹). همچنین آنان خوش داشتند که موسم حج، در فصل اعتدال هوا قرار گیرد؛ بنابراین ذی‌الحجه را که آخرین ماه قمری شمرده می‌شود، به میل خود جابه‌جا می‌کردند (بیرونی، ۱۳۶۳: ۹۳۰). به این ترتیب، ماه‌های مخصوصی چون ذی‌الحجه که موسم به جا آوردن سنت حج بود، در محل طبیعی زمانی‌اش قرار نمی‌گرفت و در مواردی ممکن بود که در یک سال قمری، ماه ذی‌الحجه به سبب تأخیر افتادن، اصلاً وجود نداشته باشد.

برخی بر این باورند که گاه‌شماری اعراب جاهلی، ترکیبی از سال شمسی و قمری بود که در اصطلاح علمی آن را «Anneeluni Solaire» می‌نامند (ر.ک: قربانی، ۱۳۹۲: ۱۱۵). این تقویم را که در مکه و اطراف آن رواج داشت، تقویم «اهل بدو» می‌نامیدند (ووستنفلد و ماهلر، ۱۳۶۰: ۱۸). رسم پیش گفته در میان اعراب جاهلی گریزان از اسلام، تا سال دهم هجرت ادامه داشت که با نزول آیه «إِنَّمَا النَّسِيءُ زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ» (توبه/ ۳۷) در جریان حجة‌الوداع، مخالفت اسلام با این سنت نادرست بیان شد (آلوسی، بی‌تا: ۱۷۰/۳). از این رو،

حجة الوداع را «حج اقوم» نامند که در آن اعمال نسیء، حرام اعلام شد (بیرونی، ۱۳۶۳: ۹۴).

نقد و بررسی

با توجه به فضای صدور این روایات، اثری از باور به نسیء در دوره صدور وجود نداشته است (سند، ۱۴۲۶: ۱۳/۱)؛ به ویژه اینکه از عصر صادقین علیهم‌السلام، هیچ گزارشی وجود ندارد که بیانگر اعتقاد برخی از مسلمانان به نسیء باشد تا این روایات در صدد زدودن این باور باشند (هاشمی شاهرودی، ۱۳۹۵: ۹۷/۱). از این رو، شایسته نیست که معصوم در مقام زدودن انگاره‌ای باشد که در گذشته به کلی منسوخ شده است.

شایسته توجه است که جانمایه کلام آیه‌الله خویی، اثبات وجوب حج در هر سال قمری بر توانگران است که با ادله دیگر سازگار است. به دیگر سخن، تعطیلی حج در هر سال قمری، امری مبغوض بوده و روایات دسته اول در صورت اثبات حجیت، بیانگر این معناست که در هر سالی باید فریضه حج توسط افراد مستطیع به جا آورده شود. به دیگر سخن، عبارت «فی کلّ عام» قیدی برای اثبات استمرار اصل فریضه حج است. به هر حال، اگر مراد جدی روایات، اشاره به مسئله نسیء بود، حداقل برخی از فقیهان باید به آن اشاره می‌کردند؛ در حالی که تنها سید خویی به آن باور دارد.

۴-۵. زدودن انگاره نادرست انحصار وجوب حج در حجة الوداع

برخی، این احتمال را مطرح کرده‌اند که ممکن است به نظر آید که روایات پیش گفته در صدد زدودن انگاره نادرستی از ذهن مسلمانان بوده که بر اساس آن، حج در سال‌های بعد وجوب پیدا نمی‌کند (ر.ک: طباطبایی قمی، ۱۴۱۵: ۱۷/۱؛ مرتضوی، ۱۳۹۰: ۳۴). به دیگر سخن، روایات دسته اول در مقام بیان ثبوت حکم حج تا قیامت هستند، نه در مقام بیان وجوب آن بر مستطیع. احتمال می‌رود که شاهد بر این مدعا، روایت زیر باشد:

«حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله حِينَ حَجَّ حِجَّةَ الْوَدَاعِ خَرَجَ فِي أَرْبَعِ بَقِيعٍ مِنْ ذِي الْقَعْدَةِ... فَقَامَ سُرَاقَةُ بْنُ مَالِكٍ بْنُ جُسْعِمٍ الْكِنَانِيُّ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! عَلَّمَنَا دِينَنَا كَأَنَّا خُلِقْنَا الْيَوْمَ، أَرَأَيْتَ هَذَا الَّذِي أَمَرْتَنَا بِهِ لِعَامِنَا هَذَا أَمْ لِكُلِّ عَامٍ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: لَا، بَلْ لِلْأَبَدِ... وقال ابن عباس دخلت العمرة في الحج إلى يوم القيامة» (صدوق، ۱۳۸۵: ۴۱۳/۲).

بررسی و نقد

استظهار پیش گفته از این روایت خلاف ظاهر است؛ به ویژه که در عصر امام صادق و امام کاظم علیهما السلام، شبهه‌ای برای احدی از مسلمین نبود که به حج در سال‌های بعدی هم می‌توان رفت. افزون بر این، در زمان صدور روایات دسته اول، برای مسلمانان هیچ شبهه‌ای نسبت به استقرار وجوب حج در هر سال وجود نداشت.

۶-۴. مبارزه با انگاره حج طبقاتی

برخی دیگر بر این باورند که محتمل است روایات دال بر وجوب هر ساله حج، در مقام از بین بردن سنت جاهلی حج طبقاتی باشد (جواهری، ۲۰۱۲: ۲۲/۱). به این بیان که پیش از اسلام، موسم حج در هر سالی متعلق به یکی از طبقات اجتماعی بود که در آن، حج به جا آورند. برای نمونه، طبقات بسیار برخوردار و رفاه‌زده، در سالی که نوبت حج آن‌ها بود، حج به جا می‌آوردند. از این رو در برخی سال‌هایی که مخصوص به طبقات فرودست اقتصادی بود، سنت حج‌گزاری، کم‌رنگ‌تر از سال‌های دیگر بود. از این رو، احادیث دال بر وجوب هر ساله حج در صدد زدودن این انگاره باطل بودند.

بررسی و نقد

همان گونه که در بخش ۴-۵ گذشت، انگاره بیان نسخ حج طبقاتی در عصر امامان علیهم‌السلام نیز به علت آشنایی مسلمانان با وجوب عینی فریضه حج نااستوار می‌نماید.

۷-۴. استقرار وجوب بر جنس افراد توانگر نه هر فرد از آن‌ها

برخی بر این باورند که روایات دال بر وجوب هر ساله حج از باب خطاب جمع به جمع است؛ مانند آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ» (مائده/۶). صاحب جامع المدارک در این باره می‌نویسد:

«بعید نیست که این روایات مانند آیه «فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ» باشد که از باب خطاب جمع به جمع است؛ پس حج بر یکایک اهل جده در هر سال واجب نیست» (موسوی خوانساری، ۱۳۵۵: ۲/۲۵۵).

به دیگر سخن، مراد از اهل جده، مجموع آنهاست نه فرد فرد آنها؛ یعنی جنس توانگران مورد نظر است نه فرد فرد آنها (سند، ۱۴۲۶: ۱۳/۱). بر این اساس، لازم نیست که همه افراد توانگر در هر سال به حج بروند؛ بلکه اگر شخصی یا عده‌ای از آنها هم بروند، کافی است؛ چرا که روایات در مقام بیان وظیفه قشر توانگر است نه هر فرد آنها.

بررسی و نقد

این برداشت خلاف ظاهر است. افزون بر این، روایات بیانگر قضیه حقیقه‌ای هستند که به موجب آن، وجوب حج در هر سال به ظاهر بر عهده همه مکلفان است نه جنس آنها؛ چرا که هیچ قرینه‌ای نمی‌توان یافت که مراد از تشریع حکم به این شکل، تشریع برای جنس باشد نه فرد. همچنین بر فرض پذیرش چنین برداشتی، باید گفت که با انجام فریضه حج توسط یک فرد از توانگران، انجام آن از گردن دیگران ساقط خواهد بود. لازمه فاسد این برداشت آن است که توانگران دیگر وظیفه‌ای در برابر حج ندارند و تنها این وجوب بر گردن یک نفر آمده باشد.

۵. دیدگاه برگزیده

بنا بر آنچه در بخش پیشین گفته شد، هیچ یک از دیدگاه‌های پیش گفته در روند مواجهه با دو دسته از روایات، استوار به نظر نمی‌رسند. جستار حاضر با بهره‌گیری از چهار دلیل، بر این باور است که روایات دسته اول، حجیتی در مقابل روایات دسته دوم ندارند و از این لحاظ، اساساً تعارضی میان این دو دسته از اخبار رخ نخواهد داد. این دلایل عبارت‌اند از مدلول آیه ۹۷ سوره آل عمران، قاعده «لو کان لبان»، اعراض مشهور، و سیره متشرعه.

۱-۵. مدلول آیه شریفه ۹۷ سوره آل عمران

برخی از باورمندان به یک بار وجوب حج در طول عمر، به آیه ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ﴾ (آل عمران / ۹۷) استناد نموده‌اند (کاشف‌الغطاء، ۱۴۳۶: ۱۹/۴؛ حسینی روحانی، ۱۳۷۷: ۱۴/۱). به این بیان که کلمه حج در آیه، اسمی برای طبیعت است که هم بر واحد و هم بر متعدد صادق است. به دیگر

سخن، این آیه در مقام بیان امر به وجوب حج است نه در مقام بیان تکرار آن (علامه حلی، ۱۴۳۸: ۱۶/۷). صرف وجود هم با تحقق یک بار حاصل می‌آید. از اطلاق آیه هم صرف وجود فهمیده می‌شود (نجفی، بی‌تا: ۲۲۰/۱۷؛ آملی، ۱۴۳۲: ۲۳۳/۱۱؛ حسینی شاهرودی، بی‌تا: ۳/۱؛ وحید خراسانی، ۱۳۸۶: ۶۳/۱).

در سوی مقابل، برخی از باورمندان به وجوب هر ساله حج، به آیه ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾ (حج/ ۹۷) استناد نموده‌اند (ر.ک: وحید خراسانی، ۱۴۲۸: ۶۳/۱). به این بیان که در مفهوم واژه حج، کثرت قصد و فراوانی آمد و شد نهفته است (ر.ک: فراهیدی، ۱۴۰۹: ۹/۳؛ واسطی زبیدی، ۱۴۱۴: ۳۱۴/۳). از این رو می‌توان تعدد وجوب حج را از این آیه نتیجه گرفت.

در مقام بررسی و نقد، دستیابی به معنای واژه «حج» بسیار رهگشا خواهد بود. بسیاری از واژه‌پژوهان، واژه حج را به معنای مطلق قصد (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۲۹/۲؛ جوهری، ۱۳۷۶: ۳۰۳/۱؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۲۲۶/۲) یا قصد زیارت (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۱۸) دانسته‌اند. درباره اینکه حقیقت شرعی واژه حج، ناظر به یک بار یا چند بار است، در میان لغت‌شناسان نیز اختلاف است. برخی نیز مفهوم شرعی آن را با عباراتی چون «قضاء نُسْكِ سنة واحدة» (ازهری، ۱۴۲۱: ۲۵۰/۳) و «القصد مع عمل مخصوص وحركة، وهي المناسك» (مصطفوی، ۱۴۳۰: ۱۹۸/۲) تعریف نموده‌اند. در نگاشته‌های فقیهان نیز نمی‌توان به موردی دست یافت که در تعریف حج بر اساس این آیه، به تعدد وجوب حج بر توانگران اشاره شده باشد.

از این رو نمی‌توان حج را در لغت تنها به معنای کثرت اختلاف یا تنها یک بار قصد نمودن دانست. همچنین از حقیقت شرعی آن نیز مفهوم تعدد وجوب بر نمی‌آید. به نظر می‌رسد بحث کثرت تردد، ناظر به انواع افعال حج و رفت و آمد به مشاعر، مواقیت و مکان‌های مخصوص در آداب حج است، نه بیانگر تعدد وجوب حج. از این رو، بهره از این دلیل برای اثبات وجوب هر ساله حج بر توانگران، سودمند نخواهد بود. بر این اساس، از آیه مربوطه نمی‌توان برای هیچ یک از مدعاهای پیش گفته در تعدد یا کفایت یک بار وجوب حج بهره برد. حق این است که از ظاهر اوامر برمی‌آید که برای صرف‌الوجود بیان شده‌اند نه مطلق‌الوجوب. گرچه این ظهور، دلالتی قطعی نیست، اما

به سبب اینکه دلیلی مقید برای این موضوع وجود ندارد، می‌توان از ظهور پیش گفته به عنوان حجتی قرآنی بهره برد.

۵-۲. استناد به قاعده «لو کان لبان»

یکی از قواعد مورد بهره فقیهان در مواردی که نصی بر موردی یافت نمی‌شود و یا دلیل مورد نظر، توان اثبات حکم را ندارد، با عنوان قاعده «لو کان لبان» شهره است. براساس این قاعده، به دلیل نیافتن حکم معتبر درباره موضوعی، وجود حکم وضعی و تکلیفی در مورد موضوع عام‌البلوی، نفی خواهد شد (چهارسوقی، ۱۳۱۷: ۳۰؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۷۲: ۴۲/۲؛ بدری، ۱۴۲۸: ۱۲۰). برخی فقیهان از این قاعده با عنوان «عدم الدلیل، دلیل العدم» یاد نموده‌اند (رازی نجفی اصفهانی، ۱۴۲۹: ۵۴۴/۳؛ موسوی خمینی، ۱۴۱۸: ۵۶۳/۳؛ سیستانی، ۱۴۱۴: ۳۱؛ سمعانی، ۱۴۱۸: ۳۵۵/۱؛ جوینی، ۱۴۱۸: ۴۲۶/۱؛ فناری، ۲۰۰۶: ۲۴۹/۲).

دلیل اعتبار این قاعده، حکم عقل به اصالت عدم پدیده‌هاست؛ به این بیان که تا زمان در دست نداشتن دلیلی بر وجود پدیده‌ای، عقل بر عدم آن حکم می‌نماید. در صورت بروز چنین حالتی، در اصل تکلیف، برائت جاری می‌شود و در صورت اثبات اصل تکلیف، در هنگام تردید، کمترین مقدار آن به عنوان حکم ظاهری در نظر گرفته می‌شود (نراقی، ۱۳۸۴: ۸۹). باید توجه داشت که شروط جریان قاعده عبارت‌اند از: ۱- عام‌البلوی بودن موضوع و نیاز به حکم؛ ۲- حصول اطمینان از وجود نداشتن حکم؛ ۳- اطمینان به نبودن مانعی برای بیان حکم. همچنین وجود فتوای مخالف یا امارات معتبر بر خلاف حکم برآمده از قاعده، صدمه‌ای به جریان قاعده نمی‌زند؛ چرا که این امارات قابل طرح یا تأویل هستند (لجنة الفقه المعاصر، ۲۰۱۹: ۱۴۶).

برخی برای عدم حجیت روایات دسته اول، به قاعده «لو کان لبان» استناد نموده‌اند (ر.ک: کاشف‌الغطاء، ۱۴۳۶: ۱۹/۴؛ وحید خراسانی، ۱۳۸۶: ۶۳/۱). به این بیان که حج از امور عام‌البلوی است و به حکم عقل باید حکم آن آشکارا بیان شود. اگر بنا بود که حج بر هر شخصی در هر سال واجب شود، باید بیان می‌شد. موضوع فقهی مورد بحث این جستار نیز حکم حج هر ساله برای توانگران است نه اصل وجوب حج. عام‌البلوی بودن این موضوع و نیازمندی شمار فراوانی از افراد به دانستن حکم آن در هر سال نیز آشکار

است. از طرفی، یک بار وجوب حج در طول عمر مورد عمل اصحاب بوده و جز شیخ صدوق کسی مخالف آن نیست (ر.ک: جواهری، ۲۰۱۲: ۱۷/۱؛ سیستانی، ۱۴۳۷: ۱۱۹/۱). برخی دیگر با استناد به این قاعده، تنها دست شستن از ظاهر این روایات را نتیجه گرفته‌اند (حسینی روحانی، ۱۳۷۷: ۱۷/۱؛ احمدی زنجانی، ۱۳۸۷: ۱۰).

۳-۵. اعراض مشهور

مراد از عبارت «اعراض از روایت»، وا گذاشتن آن و عدم توجه فقیهان متقدم به آن در فرایند استنباط است (بدری، ۱۴۲۸: ۷۹). منظور از متقدمان، فقیهانی هستند که از نظر زمانی به عصر صدور نزدیک باشند (مدرسی طباطبایی، ۱۳۶۸: ۲۹). برخی از ایشان عبارت‌اند از مشایخی چون صدوق، مفید، طوسی، سید مرتضی، حلبی، سلار دیلمی و ابن براج (صنقر علی، ۱۴۲۸: ۳۰۹/۱). اعراض مشهور در حوزه سند، سبب اطمینان به کاستی در اصل صدور آن می‌شود و در حوزه دلالت، سبب ایجاد اطمینان به دستیابی فقهای متقدم به وجود قرینه‌ای خواهد شد که بر اساس آن، مقصودی بر خلاف ظاهر خبر اراده شده باشد (غروی نائینی، ۱۳۵۲: ۱۶۱/۲-۱۶۲). به هر روی، آگاهی از اعراض فقیهان متقدم، نشانه‌ای اطمینان‌آفرین برای صدور حکم به بی اعتباری حدیث خواهد بود.

کسانی، اهمیت اثرگذاری اعراض مشهور را تا بدانجا دانسته‌اند که هر چه سند روایاتی در مرتبه بالاتری از صحت باشد، اعراض از آن هم موجب وهن شدیدتر آن خواهد شد (صالحی مازندرانی، ۱۴۲۴: ۲۳۱/۳). در خور توجه است که این برداشت، زمانی کارآمد خواهد بود که مسلک وهن خبر به سبب اعراض مشهور، پذیرفته باشد. اما بر اساس عدم پذیرش حجیت شهرت عملی (برای نمونه ر.ک: موسوی خویی، ۱۴۱۳: ۲۰۳/۱) و نیز عدم پذیرش کاسریت اعراض مشهور (آخوند خراسانی، ۱۳۹۳: ۱۸۳/۲)، قابل استناد نخواهد بود. در مورد روایات دسته اول، به سادگی می‌توان دریافت که فقیهان در مقام افتاء، به مدلول این روایات توجهی نکرده‌اند. برخی مانند آقاضیاء عراقی در تعلیقه خویش بر کتاب *عروة الوثقی* این روایات را به سبب اعراض مشهور از آن‌ها، فاقد حجیت می‌دانند (ر.ک: طباطبایی یزدی، ۱۴۲۰: ۳۴۳/۴) و دیگرانی نیز بر این باور رفته‌اند (آملی، ۱۴۳۲: ۲۳۵/۱۱؛ هاشمی شاهرودی، ۱۳۹۵: ۱۰۰/۱). از این رو شایسته است که این روایات را با وجود

صحت سندی، به سبب اعراض مشهور طرح نمود و از فرایند دستیابی به حکم در روند استنباط خارج ساخت.

۴-۵. سیره متشرعه و اجماع

سیره عملیِ فرق مختلف اسلامی و نسل‌های متصل به زمان حضور معصومان علیهم‌السلام بر این قرار گرفته که حج در همه سال‌های استطاعت واجب نیست و تکرار آن بر افراد مستطیع، تنها بر وجه استحباب در نظر گرفته می‌شده است (سیستانی، ۱۴۳۷: ۱۱۹/۱). از طرفی، وجوب هر ساله آن خلاف سیره مسلمین است (حسینی روحانی، ۱۳۷۷: ۱۷/۱؛ هاشمی شاهرودی، ۱۳۹۵: ۸۰/۱).

برخی از دانشوران شیعی، افزون بر سیره متشرعه، اجماع را نیز دلیلی بر حکم وجوب یک بار حج در طول عمر بر مستطیع دانسته‌اند (علامه حلی، ۱۴۲۴: ۱۳/۱۰ و ۱۶؛ فیض کاشانی، ۱۳۹۵: ۴۷۹/۱؛ محقق حلی، ۱۳۶۴: ۷۴۷/۲؛ موسوی عاملی، ۱۴۱۱: ۷/۷؛ نجفی، بی‌تا: ۲۲۰/۱۷؛ موسوی خویی، ۱۴۳۰: ۶/۲۶؛ حسینی روحانی، ۱۳۷۷: ۱۴/۱). یکی از دانشوران مالکی نیز چنین نگاشته است:

«وَأَجْمَعَتِ الْأُمَّةُ عَلَى وَجُوبِ الْحَجِّ عَلَى الْمُسْتَطِيعِ فِي الْعُمْرِ مَرَّةً وَاحِدَةً» (ابن قدامه مقدسی، ۱۴۰۵: ۱۶۴/۳).

برخی دیگر نیز افزون بر اجماع، عبارت «تسالم بین جمیع مسلمین» (جواهری، ۲۰۱۲: ۱۷/۱)، «لا خلاف بین المسلمین» (طوسی، ۱۴۰۷: ۱۴/۵؛ علامه حلی، ۱۴۳۸: ۱۶/۷؛ نراقی، ۱۴۲۹: ۱۱/۱۱؛ انصاری، ۱۴۲۵: ۶)، «ضروری بودن یک بار حج» (کاشف الغطاء، ۱۴۲۲: ۴۶۷/۴؛ حسینی شیرازی، ۱۴۰۹: ۳۰۲/۳۷؛ سبحانی، ۱۳۸۲: ۲۵/۱) و حتی واضح بودن حکم آن نزد مسلمانان (طباطبایی حکیم، ۱۴۰۴: ۵/۱۰) را به کار برده‌اند.

در خور توجه است که مخالفت برخی دانشوران مانند شیخ صدوق، به علت معلوم‌النسب بودن، مانعی در تحقق این اجماع نخواهد بود. اما اجماعی معتبر است که کاشف قطعی از صدور حکم توسط معصوم علیه‌السلام باشد. از آنجا که در این مسئله، روایاتی نیز وجود دارد، نمی‌توان به اجماع تمسک نمود؛ چون مدرکی می‌نماید. شایسته یادکرد است که گرچه فقیهان از اجماع و سیره متشرعه در قامت نشانه‌هایی برای

دست شستن از ظاهر روایات دسته اول بهره برده‌اند، اما بهره‌گیری از این قرائن به عنوان پشتوانه‌هایی برای طرح این روایات مورد توجه نبوده است.

بر فرض حجیت هر دو دسته روایات نیز ناگزیر از بهره‌گیری از مرجحات خواهیم بود. از آنجا که دلالت واضحی در دو دسته روایات در جهت مخالفت با قرآن وجود ندارد، نمی‌توان از معیار قرآن در قامت مرجحی در این باب بهره برد. از باب مخالفت با عامه هم ترجیحی برای هیچ یک از دو دسته وجود ندارد. همچنین هر دو دسته از نظر روایی مشهورند، ولی از نظر شهرت فتوایی، فتوای دالّ بر یک بار وجوب حج در طول عمر، مشهور است. در صورت رسیدن به تعارض مستقر در میان این دو دسته روایات هم دو مبنای تخییر و تساقط وجود دارد. با پذیرش مبنای تخییر می‌توان روایات دالّ بر یک بار وجوب حج را در مقام عمل برگزید. باور به تساقط نیز چنین نتیجه‌ای در پی دارد: در مرحله اول به عام فوقانی رجوع می‌شود و در صورت فقدان آن در مرحله بعد به اصل عملی. عام فراگیر در این موضوع، آیات مطلقه دالّ بر وجوب حج هستند که مستقیماً متعرض مرّه یا تکرار نشده‌اند. بنا بر اصل اتیان واجب به صرف وجود، در این باره حکم به مرّه می‌شود. اگر هم قائل به این برداشت از عام فوقانی نباشیم، می‌توان از اصول زیر بهره جست: ۱- استصحاب عدم جعل وجوب حج در مرتبه دوم و بیشتر؛ ۲- براءت از وجوب در مرتبه دوم؛ چرا که شک، در اصل تکلیف است. به هر حال با اتخاذ هر مبنایی، روایات دالّ بر وجوب هر ساله حج بر مستطیع، قابل عمل نخواهند بود.

نتیجه‌گیری

- ۱- روایات دسته اول به سبب در بر داشتن واژگان «وجوب» و «فرض» به سادگی قابل حمل بر استحباب نیستند. در این روایات، استناد امام علیه السلام به آیه‌ای که وجوب را می‌رساند نیز دلیلی برای نادرست بودن این برداشت است.
- ۲- مقبول نبودن جمع میان دو طایفه از روایات به نحو استظهار وجوب بدلی از دسته اول در میان عرف و عقلا و نیز استشهاد امام علیه السلام به آیه ۹۷ سوره آل عمران، ناستواری این نحوه جمع را آشکار می‌سازد.
- ۳- روایات عدم جواز تعطیل کعبه نیز در مقام بیان وظیفه حاکمان هستند تا با

تمهیداتی، توانگران و فقرا را برای ادای فریضه حج تشویق نمایند. همچنین حقیقه بودن قضیه‌ای که در روایات دسته اول بدان اشاره شده، مانعی از حمل وجوب این روایات بر جنس توانگران است.

۴- با توجه به فضای صدور روایات در عصر صادقین علیهم‌السلام نمی‌توان پذیرفت که اخبار دسته اول در مقام زدودن انگاره‌های جاهلی نسیء، حج طبقاتی یا انحصار حج به حجة‌الوداع باشند. همچنین وجوب هر ساله جنس فریضه حج تا قیامت، به سبب شبهه‌انگیز نبودن این موضوع برای مسلمانان عصر صدور روایت، ناروا می‌نماید.

۵- به دلایل زیر، روایات دسته اول بایسته طرح بوده و حجیت آن‌ها پذیرفتنی نیست. دلالت آیه ۹۷ سوره آل عمران به اتیان صرف‌الوجود امر شارع؛ بیان نشدن واضح حکم وجوب هر ساله حج بر توانگران؛ رویگردانی مشهور فقها از این روایت؛ و سیره متشرعه بر کفایت یک بار حج در طول عمر.

کتاب‌شناسی

۱. قرآن مجید، ترجمه ناصر مکارم شیرازی.
۲. آبی ازهری، صالح عبدالسمیع، الثمر الدانی فی تقریب المعانی؛ شرح رسالة ابن ابی زید القيروانی، بیروت، المكتبة الثقافية، بی تا.
۳. آخوند خراسانی، محمدکاظم بن حسین، کفایة الاصول، قم، دار الفکر، ۱۳۹۳ ش.
۴. آلوسی بغدادی، سید محمود شکری، بلوغ الارب فی معرفة احوال العرب، قاهره، بی نا، بی تا.
۵. آملی، محمدتقی، مصباح الهمدی فی شرح العروة الوثقی، بیروت، مؤسسة التاریخ العربی، ۱۴۳۲ ق.
۶. ابن ابی جمهور احسائی، محمد بن زین الدین علی بن ابراهیم، عوالی اللئالی العزیزیه فی الاحادیث الدینیة، قم، دار سیدالشهداء علیها السلام للنشر، ۱۴۰۵ ق.
۷. ابن درید ازدی، ابوبکر محمد بن حسن، جمهرة اللغة، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۹۸۸ م.
۸. ابن عربی، ابوبکر محمد بن عبدالله، احکام القرآن، تحقیق علی محمد بجاوی، بیروت، دار الجیل، ۱۴۰۸ ق.
۹. ابن فارس، ابوالحسن احمد، معجم مقاییس اللغة، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۴ ق.
۱۰. ابن قدامه مقدسی، شمس الدین عبدالرحمن بن محمد بن احمد، الشرح الكبير علی متن المقنع (حاشیة کتاب المغنی)، بیروت، دار الكتاب العربی، بی تا.
۱۱. ابن قدامه مقدسی، موفق الدین ابومحمد عبدالله بن احمد بن محمد، المقنع فی فقه الامام احمد بن حنبل الشیبانی، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۵ ق.
۱۲. ابن ماجه قزوینی، ابوعبدالله محمد بن یزید، سنن ابن ماجه، بیروت، دار الرسالة العالمیه، ۱۴۳۰ ق.
۱۳. ابن منظور افریقی مصری، ابوالفضل جمال الدین محمد بن مکرم، لسان العرب، چاپ سوم، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۴ ق.
۱۴. اراکی، محسن، «فقه الحج الاستدلالی المقارن؛ وجوب الحج وفوریه فی دراسة استدلالیه مقارنه»، میقات الحج، شماره ۱، ۱۴۱۵ ق.
۱۵. ازهری، ابومنصور محمد بن احمد، تهذیب اللغة، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۱ ق.
۱۶. انصاری، مرتضی بن محمد امین، کتاب الحج، قم، مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۲۵ ق.
۱۷. انصاری قرطبی، ابوعبدالله محمد بن احمد، تفسیر القرطبی، لبنان، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ ق.
۱۸. بُجَیرمی مصری شافعی، سلیمان بن محمد بن عمر، تحفة الحبيب علی شرح الخطیب، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۵ ق.
۱۹. بحرانی، یوسف بن احمد بن ابراهیم، الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۳ ش.
۲۰. بدری، تحسین، معجم مفردات اصول الفقه المقارن، تهران، بی نا، ۱۴۲۸ ق.
۲۱. برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، چاپ دوم، قم، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ ق.
۲۲. بهجت فومنی، محمدتقی، جامع المسائل (تعلیق و شرح بر ذخیره العباد)، قم، دفتر آیه الله بهجت، ۱۳۸۴ ش.
۲۳. بیرونی، ابوریحان محمد بن احمد، آثار الباقیه، ترجمه احمد داناسرشت، چاپ سوم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳ ش.

۲۴. بیهقی، ابوبکر احمد بن حسین بن علی، *السنن الكبرى وفي ذيله الجوهر النقي*، حیدرآباد، مجلس دائرة المعارف النظامية الكائنة في الهند، ۱۳۴۴ ق.
۲۵. تبریزی، جواد بن علی، *تنقيح مبانی الحج*، قم، دار الصديقة الشهيدة عليها السلام، ۱۳۸۸ ش.
۲۶. ترحینی عاملی، سید محمد حسن، *الزبدة الفقهية في شرح الروضة البهية*، قم، دار الفقه للطباعة و النشر، ۱۳۸۵ ش.
۲۷. تمیمی مغربی، ابوحنیفه نعمان بن محمد بن منصور بن احمد بن حیون، *دعائم الاسلام و ذکر الحلال و الحرام و القضايا و الاحکام عن اهل بیت رسول الله عليه و عليهم افضل السلام*، چاپ دوم، قم، مؤسسة آل البيت عليهم السلام لاحیاء التراث، ۱۳۸۵ ق.
۲۸. جصاص، احمد بن علی رازی، *احکام القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ ق.
۲۹. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، *دانشنامه حقوقی*، چاپ سوم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۲ ش.
۳۰. جواهری، محمد، *الواضح في شرح العروة الوثقى؛ أضواء و آراء على بحوث سيد الطائفة السيد الخوئي*، بیروت، دار التعارف للمطبوعات، ۲۰۱۲ م.
۳۱. جوهری، اسماعیل بن حماد، *الصحاح، تاج اللغة و صحاح العربية*، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۳۷۶ ش.
۳۲. جوینی، امام الحرمین ابوالمعالی عبدالملک بن عبدالله بن یوسف، *البرهان في اصول الفقه*، چاپ چهارم، مصر، الوفاء، ۱۴۱۸ ق.
۳۳. چهارسوقی، محمد هاشم بن زین العابدین خوانساری اصفهانی، *معدن الفوائد و مخزن الفرائد*، قم، مؤلف، ۱۳۱۷ ق.
۳۴. حاکم نیشابوری، ابو عبدالله محمد بن عبدالله، *المستدرک على الصحيحين*، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۱ ق.
۳۵. حرّ عاملی، محمد بن حسن، *تفصیل وسائل الشيعة الى تحصيل مسائل الشريعة*، قم، مؤسسة آل البيت عليهم السلام لاحیاء التراث، ۱۴۰۹ ق.
۳۶. حسینی جرجانی، سید امیر ابوالفتح بن مخدوم، *تفسير شاهي او آیات الاحکام*، تهران، نوید، ۱۳۶۲ ش.
۳۷. حسینی روحانی، سید محمد، *المرتقى الى الفقه الارقي (الحج)*، تقرير سيد عبدالصاحب حكيم، تهران، دار الجلی، بی تا.
۳۸. حسینی شاهرودی، سید محمود، *کتاب الحج*، قم، انصاریان، بی تا.
۳۹. حسینی شیرازی، سید محمد، *الفقه؛ موسوعة استدلالية في الفقه الاسلامي*، چاپ دوم، بیروت، دار العلوم، ۱۴۰۹ ق.
۴۰. خطیب شربینی، شمس الدین محمد بن محمد، *الإقناع في حلّ الفاظ ابي شعجاع*، بیروت، دار الفکر، بی تا.
۴۱. دمیاطی بکری، ابوبکر عثمان بن محمد شطا، *حاشية اعانة الطالبين على حلّ الفاظ فتح المعين لشرح قرة العين بمهمات الدين*، بیروت، دار الفکر، بی تا.
۴۲. رازی نجفی اصفهانی، محمد تقی بن عبدالرحیم، *هداية المسترشدين في شرح اصول معالم الدين*، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۲۹ ق.
۴۳. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد، *مفردات الفاظ القرآن*، بیروت - دمشق، دار القلم - الدار الشامیه، ۱۴۱۲ ق.
۴۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *مفردات الفاظ القرآن*، بیروت، دار القلم، ۱۴۱۲ ق.
۴۵. سبحانی، جعفر، *الحج في الشريعة الاسلامية الغراء*، قم، مؤسسه امام صادق عليه السلام، ۱۳۸۲ ش.

۴۶. سجستانی ازدی، ابوداود سلیمان بن اشعث، سنن ابی داود، بیروت، دار الرسالة العالمیه، ۱۴۳۰ ق.
۴۷. سرخسی، شمس الدین ابوبکر محمد بن ابی سهل، المبسوط للسرخسی، بیروت، دار الفکر، ۱۴۲۱ ق.
۴۸. سمعانی، ابومظفر منصور بن محمد بن عبد الجبار، قواطع الادلة فی الاصول، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۸ ق.
۴۹. سند، محمد، سند العروة الوثقی (کتاب الحج)، بیروت، مؤسسة ام القرى للتحقیق و النشر، ۱۴۲۶ ق.
۵۰. سیستانی، سید محمد رضا، بحوث فی شرح مناسک الحج، تقریر امجد ریاض و نزار یوسف، بیروت، دار المؤرخ العربی، ۱۴۳۷ ق.
۵۱. سیوری حلی (فاضل مقداد)، جمال الدین مقداد بن عبدالله، کنز العرفان فی فقه القرآن، تهران، مرتضوی، ۱۳۷۳ ش.
۵۲. شاشی، ابوبکر محمد بن احمد، حلیه العلماء فی معرفة مذاهب الفقهاء، بیروت، مؤسسة الرساله، ۱۹۸۰ م.
۵۳. شافعی، ابوعبدالله محمد بن ادريس، احکام القرآن، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۲ ق.
۵۴. صالحی مازندرانی، اسماعیل، مفتاح الاصول، قم، صالحان، ۱۴۲۴ ق.
۵۵. صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، علل الشرائع، قم، کتابفروشی داوری، ۱۳۸۵ ش.
۵۶. صنفور علی، محمد، المعجم الاصولی، چاپ دوم، قم، الطیار، ۱۴۲۸ ق.
۵۷. طباطبایی حکیم، سید محسن، دلیل الناسک، چاپ سوم، بیروت، المنار، ۱۴۱۶ ق.
۵۸. همو، مستمسک العروة الوثقی، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق.
۵۹. طباطبایی قمی، سید حسن، کتاب الحج، قم، مطبعة باقری، ۱۴۱۵ ق.
۶۰. طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم بن عبد العظیم، العروة الوثقی و بهامشها تعلیقات اعلام العصر و مراجع الشیعة الامامیه، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۹ ق.
۶۱. طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرین، چاپ سوم، تهران، کتابفروشی مرتضوی، ۱۳۷۵ ش.
۶۲. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، الاستبصار فیما اختلف من الاخبار، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۹۰ ق.
۶۳. همو، تهذیب الاحکام فی شرح المقنعة للشیخ المفید، چاپ چهارم، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
۶۴. عریضی، علی بن جعفر، مسائل علی بن جعفر و مستدرکاتها، قم، مؤسسة آل البيت (علیه السلام) لاحیاء التراث، ۱۴۰۹ ق.
۶۵. علامه حلی، ابومنصور جمال الدین حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، تذکرة الفقهاء، قم، مؤسسة آل البيت (علیه السلام) لاحیاء التراث، ۱۴۱۴ ق.
۶۶. همو، منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۲۴ ق.
۶۷. علی، جواد، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، قم، الشریف الرضی، ۱۳۸۰ ش.
۶۸. غروی نائینی، محمد حسین، اجود التقریرات، تقریر سید ابوالقاسم موسوی خویی، قم، مطبعة العرفان، ۱۳۵۲ ش.
۶۹. فارسی، امیر علاء الدین علی بن بلبان، صحیح ابن حبان بترتیب ابن بلبان، تحقیق و تعلیق شعیب ارنؤوط، چاپ دوم، بیروت، مؤسسة الرساله، ۱۴۱۴ ق.
۷۰. فاضل موحدی لنکرانی، محمد، تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسيلة (کتاب الحج)، چاپ دوم، بیروت، دار التعارف للمطبوعات، ۱۴۱۸ ق.

۷۱. فاکهی مکی، ابو عبدالله محمد بن اسحاق بن عباس، اخبار مكة فی قدیم الدهر و حدیثه، بیروت، دار خضر، ۱۴۱۴ ق.
۷۲. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، چاپ دوم، قم، هجرت، ۱۴۰۹ ق.
۷۳. فناری، شمس‌الدین محمد بن حمزة بن محمد، فصول البدائع فی اصول الشرائع، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۲۰۰۶ م.
۷۴. فیاض کابلی، محمد اسحاق، تعالیق مبسوطه علی العروة الوثقی، قم، محلاتی، بی تا.
۷۵. فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، کتاب الوافی، اصفهان، کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام، ۱۴۰۶ ق.
۷۶. همو، مفاتیح الشرائع، تهران، مدرسه عالی شهید مطهری، ۱۳۹۵ ش.
۷۷. قربانی، محمد علی، بررسی نسیء در قرآن و گاه شماری، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۹۲ ش.
۷۸. قطب‌الدین راوندی، ابوالحسین سعید بن هبة الله، فقه القرآن فی شرح آیات الاحکام، چاپ دوم، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۵ ق.
۷۹. کاسانی حنفی، علاء‌الدین ابوبکر بن مسعود، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۹۸۲ م.
۸۰. کاشف الغطاء، جعفر بن خضر مالکی، کشف الغطاء عن مبهمات الشریعة الغراء، قم، بوستان کتاب، ۱۴۲۲ ق.
۸۱. کاشف الغطاء، حسن بن جعفر بن خضر، انوار الفقاهه، تهران، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۴۳۶ ق.
۸۲. کاظمی (فاضل جواد)، جواد بن سعید، مسالک الافهام الی آیات الاحکام، چاپ دوم، تهران، کتابفروشی مرتضوی، ۱۳۶۵ ش.
۸۳. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، الکافی، قم، دار الحدیث، ۱۴۲۹ ق.
۸۴. لجنة الفقه المعاصر، الفائق فی الاصول، چاپ پنجم، قم، مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه، ۲۰۱۹ م.
۸۵. مازندرانی، محمد هادی بن محمد صالح، شرح فروع الکافی، قم، دار الحدیث، ۱۴۲۹ ق.
۸۶. مجلسی اول، محمد تقی، روضة المتقین فی شرح من لایحضره الفقیه، چاپ دوم، قم، کوشانپور، ۱۴۰۶ ق.
۸۷. مجلسی دوم، محمد باقر بن محمد تقی، مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول صلی الله علیه و آله، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۴ ق.
۸۸. همو، ملاذ الاخیار فی فهم تهذیب الاخبار، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۶ ق.
۸۹. محقق حلّی، نجم‌الدین ابوالقاسم جعفر بن حسن، المعتبر فی شرح المختصر، قم، مؤسسه سیدالشهداء علیه السلام، ۱۳۶۴ ش.
۹۰. همو، شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، قم، اسماعیلیان، ۱۴۰۸ ق.
۹۱. مدرسی طباطبایی، حسین، مقدمه‌ای بر فقه شیعه (کلیات و کتابشناسی)، ترجمه محمد آصف فکرت، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸ ش.
۹۲. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، چاپ سوم، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۳۰ ق.
۹۳. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، زیادة البیان فی احکام القرآن، تهران، المكتبة المرتضویه، بی تا.
۹۴. منوفی مالکی مصری، ابوالحسن علی بن خلف، کفاية الطالب الربانی لرسالة ابی زید القيروانی، بیروت، دار الفكر، ۱۴۱۲ ق.

۹۵. موسوی خمینی، سیدروح الله، *تحریر الوسیله*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۹۲ ش.
۹۶. همو، *تنقیح الاصول*، تقریر حسین تقوی اشتهااردی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۱۸ ق.
۹۷. موسوی خوانساری، سیداحمد بن یوسف، *جامع المدارک فی شرح المختصر النافع*، تحقیق علی اکبر غفاری، چاپ دوم، تهران، مکتبه الصدوق، ۱۳۵۵ ش.
۹۸. موسوی خویی، سیدابوالقاسم، *مصباح الاصول*، تقریرات سیدمحمدسرور واعظ حسینی بهسودی، چاپ پنجم، قم، کتابفروشی داوری، ۱۴۱۳ ق.
۹۹. همو، *معجم رجال الحدیث*، بی جا، بی نا، ۱۴۱۳ ق.
۱۰۰. همو، *مناسک الحج*، چاپ هفتم، نجف اشرف، مطبعة الآداب، ۱۳۹۳ ق.
۱۰۱. همو، *موسوعة الامام الخوئی*، چاپ چهارم، نجف اشرف، نینوی، ۱۴۳۰ ق.
۱۰۲. موسوی عاملی، سیدمحمد بن علی، *مدارک الاحکام فی شرح شرائع الاسلام*، مشهد مقدس، مؤسسه آل البيت علیه السلام لاحیاء التراث، ۱۴۱۱ ق.
۱۰۳. نجفی، محمدحسن بن باقر، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام* (ط. القدیمة)، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۱۰۴. نراقی، احمد بن محمد مهدی، *مستند الشیعة فی احکام الشریعه*، بیروت، مؤسسه آل البيت علیه السلام لاحیاء التراث، ۱۴۲۹ ق.
۱۰۵. نراقی، محمد مهدی بن ابی ذر، *تجريد الاصول*، قم، سید مرتضی، ۱۳۸۴ ش.
۱۰۶. نوری طبرسی، حسین بن محمد تقی، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، بیروت، مؤسسه آل البيت علیه السلام لاحیاء التراث، ۱۴۰۸ ق.
۱۰۷. واسطی زبیدی، سیدمحمد مرتضی بن محمد حسینی، *تاج العروس من جواهر القاموس*، تحقیق علی شیر، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۴ ق.
۱۰۸. وحید خراسانی، محسن، *کتاب الحج*، تقریر محمد اسعد قیسی عاملی، قم، مدرسه الامام باقر العلوم علیه السلام، ۱۳۸۶ ش.
۱۰۹. ووستنفلد، فردیناند، و ادوارد ماهر، *تقویم تطبیقی هزار و پانصد ساله هجری قمری و میلادی*، ترجمه و مقدمه حکیم الدین قریشی، تهران، فرهنگسرای نیاوران، ۱۳۶۰ ش.
۱۱۰. هاشمی شاهرودی، سید محمود، *درسنامه فقه*، قم، مؤسسه دایرة المعارف فقه اسلامی، ۱۳۹۵ ش.